

دکتر رجائی

## درباره نسخه برلین مورخ ۵۴۳ هجری

« در اجرای نظر دوست فاضل نامدار جناب ایرج افشار »

### بنام خداوند جان و خرد

سال يك هزار و سيمصد و چهل و پنج خورشیدی من بنده را سالی نيك مدار و پر بار بود. دل از غم ابنای روزگار رسته و یکسره بکار کتاب بسته داشتم سه ماهی در آلمان و شش ماهی در فرانسه و بقیه در انگلستان .

تن درست و همت بلند و بخت یار بود تا آنجا که پنجاهی از هفته را بام تا شام کتاب در کنار داشتم و جان تشنه و مشتاق را در حد قدرت از آن جویباران معرفت سیراب و سرشار. بهره اقامت در آلمان همه در شهر کی دانشگاهی بنام توپینگن گذشت که گر چند از خردی در خورد چون منی بود اما کتابخانه‌ای عظیم با يك میلیون و ششصد هزار مجلد کتاب در سینه داشت ، چون ذره‌ای که آفتابش در دل باشد و از بخت نيك بخشی از کتب کتابخانه دولتی برلین را هم در آن روزگار آن که پلنگان خوی پلنگی رها نکرده و آتش بر سر هم می‌بیخته‌اند به امانت آنجا نهاده بودند و مرا سعادت دیدار و بررسی بخش فارسی آن کتب نیز دست داد، کتبی که اکنون به مأوای خویش در برلین غربی باز گردانده شده‌اند.

از مجالی که این مدعیان نژاد آریایی اصیل برای اهل کتاب فراهم آورده‌اند هم سخن گفتن روا بلکه نواست. از بامداد بگاه تا پاسی از شب گذشته ، کتابخانه یکسره باز است و کارکنان نیز با روی باز راهنمایی و یارمندی را آماده‌اند. نه چون بخش شرقی کتابخانه ملی پاریس که عمال آن شاد خواری و آسان گیری را از ایام بهرام گور در گذرانده و بدان جا رسانده‌اند که از شبانه روزی پیش از سه ساعت کسی را بدان پرده اندر بار نیست .

باری در کتابخانه توپینگن خواه در آنچه از خویشتن داشت و خواه در آنچه بیماریت و امانت پذیرفته بود کتابها دیدم که مه‌رس و سخن‌ها و یادها از روزگار آن پیشین و خرد و ذوق بزرگمردان ایران زمین که باز گفتن آنها به روزگار آن نیاز دارد و هم محققان ایران دوست عاشق پیشه‌ای که در کام دژم اژدهای تکنولوژی و سرد بازار ادب فارسی ، آن کتب را از نهانخانه گمنامی به بازار آرند و به تسخرها و بی‌اعتنایی‌های خامان و تهی بودن دامان نیندیشند .

از این دست کتب « خلاصه شرح تعرف » را من بنده در سال ۱۳۴۹ تصحیح کرد و بهمت بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید و اینک مجموعه حاضر را که چون بادام دو مغز ، دو کتاب در بر دارد از غربت هشتصد و پنجاه ساله به آغوش فرزندان وطن باز می‌گرداند و از جناب دکتر نهادنی رئیس دانشمند دانشگاه تهران که چاپ آن را در ردیف انتشارات آن دانشگاه بی هیچ تقاضا و منت محرض آمدند امتنان دارد .

## I - منتخب رونق المجالس

کتاب نخستین از مجموعه حاضر « منتخب رونق المجالس » است و چنانکه از نامش پیداست بر گزیده‌ای است از کتاب « رونق المجالس » و جمعاً یکصد هفت حکایت دربردارد راجع به مسائل مختلف چون توحید و معجزات پیامبر و توبه و توکل و فضل صلوات و مطالبی دینی هم از این دست و جای به جای از صوفیانی چون ابراهیم ادهم و ذوالنون مصری و سفیان ثوری و مالک دینار و ابراهیم خواس و یحیی بن معاذزازی و رابعه عدویه و بشرحافی و محمد بن واسع و احمد طالقانی و ابوسعید خرقوشی و نظائر آنان حکایاتی آورده است و چند حکایت هم از اولیا و صوفیة سمرقند بی ذکر نام آنان دیده می‌شود.

در هشت مورد حکایات مستقیماً از قول ابوحنفص عمر بن حسن سمرقندی نقل شده است گاه با ذکر کنیه و نام پدر و گاه با اشاراتی چون : عالم سمرقندی، دانشمند سمرقندی (۱) و دوبار بنام مؤلف و صاحب کتاب (۲) .

بقیه حکایات از قول دیگران است چون استاد امام اسمعیل صابونی، استاد زاهد حسن بن زیاد، بونصر و بوسالط سمرقندی و احمد بن ابی بکر بن اسحق و نظائر آنان. گاه نیز حکایاتی نقل شده است بی ذکر هیچ مرجع و نام ناقل و راوی .

منتخب رونق المجالس به فارسی روان و رسا و ساده و استوار است و از این رهگذر به دیگر متون صوفیه سخت ماننده است که سخن دل آن گونه که بر زبان آمده ثبت افتاده است بی هیچ آرایش و پیرایش قلمی از این روی شیرین و دلنشین است چنانکه گویی مردی از آن روزگاران با ما سخن می‌گوید .

چه کسی این انتخاب را از اصل کتاب انجام داده است با همه کوششها و پی‌جویی‌ها دانسته نیست اما تاریخ تحریر را در دست داریم که آخر ربیع الاول ۵۴۳ هجری است.

## رونق المجالس

اصل رونق المجالس کتابی است به عربی دارای بیست و دو باب و هر باب مشتمل بر ده حکایت یعنی ۲۲۰ حکایت در مجموع گردآوری شیخ امام ابوحنفص عمر بن حسین سمرقندی، بنا بر آنچه در آغاز کتاب منتخب رونق المجالس آمده است: « منتخب من کتاب رونق المجالس ما جمعه الشیخ الامام ابوحنفص عمر بن حسن السمرقندی رحمه الله » و پایان کتاب نیز چنین است: « ... و ینتخب فی آخر ربیع الاول بن سنة ثلث و اربعین و خمسائه . کتبه یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمخورانی ( الجرمخورانی هم می‌توان خواند ) .

در ذیل فهرست بروکلن جلد ۲ صفحه ۲۸۵ از کتابی بنام « رونق القلوب و ایصال المحب الی المحبوب » یا « رونق المجالس » نام برده می‌شود که به عربی و دارای بیست و دو باب است. فهرست وین ج ۱ ص ۴۰۲ نیز رونق المجالس را با ذکر نام ابواب بیست و دو گانه معرفی می‌کند که ظاهراً در دو جزو در آن جا وجود دارد .

ذکر صفحه و شماره و نشانی رونق المجالس در فهرس برلین و پاریس و منچستر و لندن - گراد و تونس و استانبول و غیره کار زائدی است چه نشانی و مختصات همه آنها را در ذیل فهرست بروکلن جلد ۲ ص ۲۸۵ می توان یافت. در این فهرست ادعا شده است که عیسی بن ابی سعید بن الامین نیشابوری آن را به عربی برگردانده است ولی در این مقوله که فارسی آن از کیست ساکت است .

از کشف الظنون حاجی خلیفه ( ج ۱ ص ۹۳۴ ) و معجم المؤلفین عمر رضا کحالة ( ج ۷ ص ۲۸۲ ) و سایر کتب مرجع نیز چیزی بیش از این بدست نمی آید که عمر بن حسن نیشابوری مشهور به سمرقندی مردی حنفی و ادیب است و کتاب و رونق المجالس فی الادب، از آثار او .

در کتاب هدیه العارفین تألیف اسماعیل پاشا بندادی ( ج ۱ ص ۷۹۳ چاپ استانبول ) تحت عنوان سمرقندی زمان حیات عمر بن حسن را حدود سال ۸۴۰ ( اربعین و ثمانماه ) قید کرده که سخت مورد تردید است زیرا چگونه ممکن است کتابی در قرن نهم تألیف شود و منتخبی از آن تاریخ ۵۴۳ یعنی سیصدسال پیش تر را برپیشانی داشته باشد ؟!

علاوه بر این، مختصات کتاب چون کهنگی و استواری عبارات ، شیوه کتابت و مسائلی از این قبیل همه نشان دهنده آن است که اثر به قبل از قرن هفتم مربوط است .

دلیل دیگر آنکه در هامش نسخه خطی رونق المجالس و کتاب پس از آن ، بستان - العارفین مکرر تاریخ زادن و مردن کسانی معروف و غیر معروف نوشته شده که همه به سالهای مختلف قرن هفتم هجری مربوط است .

با این تفصیل تردیدی در صحت تاریخ تحریر نسخه که ۵۴۳ هجری است باقی نمی ماند . و آشکار می شود که کتاب پس از تاریخ مزبور و در قرن بعد در ملکیت خانواده هایی بوده است و آنان روزهای بیاد داشتنی کسان و عزیزان خود و افراد مهم را برسم قدیم در هامش کتاب نوشته اند بنابراین راه این احتمال نیز که کاتبی عین تاریخ نسخه ای را که در دست داشته است در قرون بعد رونویسی و نقل کرده باشد بسته است. به وجود دو مؤلف هم که در کنیه و نام و نام پدر و شهرت و زادگاه یکسان باشند به سختی می توان اعتقاد پیدا کرد بعلاوه در همه ماخذ این کتاب را به ابو حفص عمر بن حسن نیشابوری مشهور به سمرقندی نسبت داده اند و در آغاز منتخب هم بشرحی که گذشت صریحاً همین نام و نسبت قید شده است .

بنابراین آنچه گذشت و باستناد مدارک موجود تنها يك احتمال باقی می ماند و آن اینست که در قید تاریخ منقول در هدیه العارفین پس و پیشی رخ داده باشد و فی المثل به جای ۴۸۰ هجری ( ثمانین و اربعماه ) نوشته شده باشد ۸۴۰ ( اربعین و ثمانماه ) .

### مختصر رونق المجالس

از کتاب رونق المجالس اختصاری هم بعمل آمده است . این اختصار را مردی بنام عثمان بن یحیی بن عبدالوهاب میری انجام داده است. روش کار او بنابر آنچه خود می نویسد چنان بوده است که شش حکایت از ده حکایت موجود در هر باب رونق المجالس را بسلیقه

خویش بر گزیده است و گاه به جای شش حکایت هفت و هشت حکایت را (۱) و در نتیجه بجای ۱۳۲ حکایت مهود ۱۴۵ حکایت از مجموع ۲۲۰ حکایت رونق المجالس را در کتاب «مختصر رونق المجالس» گرد آورده است.

این کتاب در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید ثانی پادشاه عثمانی که در آن روز گاران بر حجاز حکومت می کرد در سیزدهم رمضان سال ۱۳۰۵ هجری قمری در مطبعه میریه مکه به وسیله سید خلیل بن سید مصطفی حافظ کتب حرم به چاپ رسیده است.

در این چاپ مختصر رونق المجالس ۵۹ صفحه است و در هاشم صفحات آن حکایاتی است که این جوزی آنها را انتخاب و التقاط کرده، حکایات کوتاه است و شگفت انگیز از آن روی که این جوزی مردی خیلی قشری و کسی که «تلبیس ابلیس» و کتاب «المدش» را در رد و انکار صوفیه نوشته خود حکایاتی را آورده است که غالباً نشان دهنده سخنان ارزنده و کارهای شایسته و مردمی های صوفیان است و نقل قول ها از مشایخ صوفیه کرده است چون ذوالنون مصری و سفیان ثوری و ابراهیم ادم و مالک دینار و رابعه عدویه و فتح موصلی و یوسف اسباط و فضیل عیاض و ابوعلی دقاق و سهل بن عبدالله تستری و سری سقطی و ابو حمزه صوفی و نظایر آنان. ابواب بیست و دو گانه رونق المجالس بنا بر نچه از «مختصر رونق المجالس» در یافته می شود به قرار ذیل است.

الباب الاول	فی اثبات الالوهية
الباب الثانى	فی التوحيد
الباب الثالث	فی معجزات النبى صلى الله عليه وسلم
الباب الرابع	فی الصلاة على النبى صلى الله عليه و سلم
الباب الخامس	فی فضل الصحابة رضی الله عنهم اجمعین
الباب السادس	فی فضل الصلوات
الباب السابع	فی فضل الدعاء
الباب الثامن	فی حفظ الحرمة
الباب التاسع	فی معاملة الله تعالى مع عبده
الباب العاشر	فی الصدقة لله
الباب الحادى عشر	فی قيام الليل
الباب الثانى عشر	فی زوال المعرفة
الباب الثالث عشر	فی فضل التوبة
الباب الرابع عشر	فی بر الوالدين
الباب الخامس عشر	فی الرزق والتوكل على الله
الباب السادس عشر	فی مخالفة النفس والهوى
الباب السابع عشر	فی مذمة الدنيا
الباب الثامن عشر	فی السخاء
الباب التاسع عشر	فی المحبة

۱- باب های ۱/۱۱/۱۴/۱۵/۲۲ هر يك هفت حکایت و ابواب ۱۳/۹/۸/۶ هر يك هشت حکایت دارد.

الباب المشرون فی فضل العدل  
 الباب الحادی والمشرون فی الورع  
 الباب الثانی والمشرون فی فضل الحج

### مقایسه منتخب با مختصر رونق المجالس

منتخب رونق المجالس به فارسی است و چنین بنظر می‌رسد که مردی چربدست و شیرین قلم و صاحب‌دل بنا بر ذوق خود انتخابی از حکایات رونق المجالس کرده است بی‌هیچ پای بندی به نام باب و ارتباط مضامین حکایات با یکدیگر تا آنجا که از مجموع بیست و دو باب فقط عنوان باب سیزدهم ( فی التوبه ص ۴۵ ) و باب پانزدهم ( فی التوکل ص ۵۴ ) را ذکر کرده و از بیست باب باقی مانده در نسخه توبینکن نامی در میان نیست .

بررسی دقیق نشان می‌دهد که همین عنوان مذکور برای دو باب هم با مطالبی که ذیل آنها می‌آید ارتباط چندانی ندارد تا آنجا که می‌توان حدس زد فرد غیر مسئول دیگری بی-اطلاع و بتقریب و تصادف این دو عنوان را در صدر مطالب قید کرده است .

درستی این نظر به چند دلیل آشکار می‌شود : نخست آنکه در باب سیزدهم و فی فضل-التوبه ، ده حکایت در منتخب رونق المجالس وجود دارد که چون حکایت هر باب در اصل رونق المجالس هم از ده افزونتر نیست باید این باب ترجمه اصل و تام و تمام باشد و از طرف دیگر چون عثمان بن یحیی فراهم آورنده مختصر رونق المجالس نوشته که شش حکایت از ده حکایت را از اصل برگزیده و در مختصر آورده است بایستی دقیقاً برابر شش حکایت فارسی منتخب در متن عربی مختصر هم آمده باشد حال آن که چنین نیست و فقط حکایت اول و دوم این دو کتاب (منتخب و مختصر) با مسامحاتی همانندند و بقیه حکایات مختلف .

دلیل دیگر آن که غالب حکایات مذکور در این باب که عنوانش توبه است ربطی به موضوع توبه ندارد و همچنین است حکایات باب توکل .

بنابر آنچه گذشت چون از بیست و دو باب رونق المجالس عربی در منتخب فارسی تنها از عنوان دو باب نامی به میان آمده است و مطالب متن آن دو باب نیز با عنوان آنها موافقت چندانی ندارد هیچ گونه مقایسه سودمندی بین این کتاب و مختصر عربی رونق المجالس ممکن نیست .

### بستان العارفين و تحفة المریدین

کتاب دوم از مجموعه حاضر بستان العارفين و تحفة المریدین است . آگاهی از نام کتاب و رسیدن به کام را به قول خواجه شیراز باید از خلاف آمد عادت دانست و از مقوله کسب جمعیت از پریشانی کردن . توضیح آن است که در مجموعه اصلی خطی ، رساله‌ای صوفیانه بی‌آغاز و انجام مقدم بر جزء دیگر قرار داشت که با عبارت : « بر آن مرد عرضه کرد و مرد این کلمه را با خواص یگفت ... » شروع می‌شد . از این رو عنوان آن کتاب در رساله‌ای ناشناخته در تصوف ، نهاده شد و در صدر نخستین برگه آن ( ص ۹۳ ) چنین نگاشته آمد : « و از اینجا کهن رساله‌ای در تصوف آغاز می‌شود که صفحات نخستین آن در متن اصلی نیست و بدین سبب نام و نشان آن را به درستی نمی‌توان دانست » .

اما چون جزء دوم مجموعه یعنی کتاب «منتخب رونق المجالس» آغاز معین و تاریخ مشخصی داشت در چاپ مقدم قرار داده شد چه معقول نبود خواننده کتاب در آغاز بارساله‌ای ناشناخته و جملاتی ناقص از کلامی نیمه تمام روبرو شود و آن گونه که در ذیل ص ۲۸۸ نوشته‌ام، شاید عنایت ارواح پاکان که این رساله صوفیانه در بیان حال و روزگار و سخنان آنان است این تقدیم و تأخیر را راهنمون آمد تا آنچه در پس پرده غیب است جلوه‌گری آغازد و به راستی هنگامی که غلط‌گیری آخرین قسمتهای کتاب را برای بازپسین دیدار چاپخانه فرستاده بودند این حدس در ذهنم از ملاحظه دو کلمه «کتاب بستان» در داستان دختر بوقلابه (ص ۲۵۲) قوت گرفت که شاید کتاب حاضر را با کتاب «بستان المارقین و تحفة المریدین» ارتباطی باشد و این حدس را در پاورقی همان صفحه عرضه داشتم.

در اینجا کار چاپ کتاب که بظاهر تمام می‌نمود و از نظر صورت به پایان رسیده بود از نظر معنی ناتمام جلوه کرد و من بنده به دنبال حدس مذکور جست و جو آغاز نهاد و از بخت نیک نسخه عکسی بستان المارقین را ضمن مجموعه ای به شماره ۳۷۴۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یافت که از نسخه خطی موجود در کتابخانه اسعد افندی ترکیه به شماره ۱۳۳۵ برگرفته شده بود.

ملاحظه و مقایسه نشان داد که حدس من بنده صحیح است. در رساله ای در تصوف، نسخه‌ای دیگر از کتاب نایاب و عزیز الوجود «بستان المارقین و تحفة المریدین» است که پرچ PERTSCH و دیگران به شناختن آن توفیق نیافته بودند و از اینجاست که تا پایان نسخه توپینگن مورخ ۵۴۳ همه جا عنوان کتاب «رساله ای در تصوف» است. و از صفحه ۲۸۹ که قسمت آخر کتاب یعنی ابواب بیست و چهارم و بیست و پنجم با استفاده از نسخه اسعد افندی ترکیه بر کتاب افزوده می‌شود نام «بستان المارقین» در صدر صفحات آمده است. با انتخاب این نکته و پی بردن به هویت کتاب لازم آمد دو کار از سر گرفته شود و کتاب از آغاز تا انجام با نسخه ترکیه مقابله گردد. این کار نیز انجام گرفت و در نتیجه فهرست ابواب و خطبه آغاز و مقدمه و نیمی از باب اول که نسخه توپینگن فاقد آنها بود از نسخه اسعد افندی در دوازده صفحه بدان افزوده شد و چون به قراری که گذشت چاپ کتاب بر اساس نسخه توپینگن پایان گرفته و به همان ترتیب شماره صفحات گذارده شده بود به ناچار برای دوازده صفحه اضافی که چاپشان بعد از صفحه ۹۲ بود، شماره‌های فرعی ۱-۲۹۲-۹۲ الی ۱۲-۹۲ تعیین گردید که هم باز یافتی و افزایشی بودن آنها مشخص باشد و هم نظم اصلی کتاب در هم نریزد، با این تدبیر بلافاصله پس از ص ۱۲-۹۲ صفحه ۹۳ آغاز می‌گردد و تا پایان ص ۲۸۸ که مقارن پایان نسخه توپینگن است پیش می‌رود و از ص ۲۸۹ تا آخر ص ۳۰۳ چنانکه اشاره شد دو باب آخر کتاب است منقول از نسخه ترکیه و از آن پس تا پایان کتاب استدراکات و اختلافاتی است که بین دو نسخه توپینگن و ترکیه وجود داشته و تحت عنوان «تملیقات» به معنی اعم آن قید شده است بدین منظور که خواننده گرم رو و دل آگاه و پی جوی از فواید مندرج در هر دو کتاب بهره مند شود.

### مشخصات نسخه توپینگن مورخ ۵۴۳ هجری

چنانکه اشاره شد این نسخه در اصل متعلق به کتابخانه دولتی برلین است که به علت

دور ماندن از خطرات و تبعات جنگ و آتش سوزی در سال ۱۹۴۵ میلادی در کتابخانه دانشگاه توپینگن TUBINGEN به امانت وجود داشت نشانی آن :

MS. ORIENT FOL 99 است و در صفحه ۷۵ فهرست پرچ PERTSCH شرح آن آمده است . خط کتاب نسخ جلی و خواناست که بر هر صفحه  $۲۵ \times ۱۵/۵$  سانتی متر چهارده سطر نوشته اند . تاریخ تحریر آخر ربیع الاول سال ۵۴۳ هجری (۱۸ اوگوست ۱۱۴۸ میلادی) و نام کاتب یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمخورانی است . کتاب جمعا دارای ۲۷۶ ورق است و در چند صفحه آخر مقداری اشعار عربی پراکنده و نامه ای از سنائی غزنوی وجود دارد که حائز اهمیت نیست .

### مشخصات نسخه اسعد افندی ترکیه

این نسخه مجموعاً ۱۷۴ ورق است که هر ورق عکس دو صفحه را بردارد و هر صفحه نزدیک به قطع رقمی یعنی  $۱۱ \times ۱۷$  سانتی متر و دارای ۱۷ سطر است . خط کتاب نسخ ناخوش اما خواناست . هیچگونه تاریخی در نسخه دیده نمی شود ولی استواری عبارات و شیوه کتابت و دیگر مختصات نمایانگر فهرست آن است . اما چون فقط عکسی از نسخه در دسترس است و از ملاحظه کاغذ و سایر قرائن نسخه شناسی موجود در نسخه اصلی خطی محرومیم داوری دقیقی نمی توان کرد . اینهمه ممکن است همزمان با نسخه توپینگن یعنی قرن ششم هجری یا اندک پیش از آن تحریر یافته باشد .

آنچه با اطمینان می توان گفت این است که بستان العارفین و تحفة المریدین موجود در کتابخانه اسعد افندی ترکیه نسخه ای بسیار عزیز و ارزنده است .

### در باره مؤلف بستان العارفین و تحفة المریدین

مؤلف کتاب « بستان العارفین و تحفة المریدین » نیز همانند مؤلف کتاب اول این مجموعه یعنی « منتخب رونق المجالس » به درستی شناخته نیست چه در هیچ يك از دو نسخه توپینگن و ترکیه یادی و نامی از مؤلف آن به میان نیامده است . از این روی تنها از اسناد و قرائن دیگر می توان سود جست و این کاری است که من بنده بدان دست یازیده و حاصل جست و جوی خود را به پیشگاه اهل نظر عرضه می دارد .

نخست باید گفت که عناوینی چون بستان العارفین و تنبیه الغافلین و ایقاظ النائمین و ارشاد المریدین و طریق السالکین و رونق المجالس و بهجة المجالس و زینت المجالس و نظایر آنها که در آغاز بر کتبی خاص اطلاق می شده ، پس از مشهور شدن و اعتبار یافتن آن کتاب وسیله کسب آبروی برای دیگر کتاب نویسان بوده است ، گاه به مقصد برخورداری از شهرت آن کتب و گاه به منظور تمین و تبرک و بهر حال تشبیه فی المثل کتاب مشهور تنبیه الغافلین را در آغاز ابواللیث سمرقندی نوشته و شهرت یافته و به فارسی ترجمه شده است اما در کتابخانه موزه بریتانیا لااقل ده کتاب کوچک و بزرگ بنام تنبیه الغافلین دیدم که جز نام چیزی از مطالب آن کتاب را در بر نداشتند . (۱) حال بستان العارفین نیز بدین گونه است بیش از سه کتاب

۱- نگارنده ترجمه فارسی تنبیه الغافلین را که سخت استوار و رساست بر اساس نسخی چند تصحیح و آماده چاپ کرده است .

با همین عنوان و گاه لفظی افزونتر به دنبال آن وجود دارد که ذکر مختصات هر یک از آنها موجب ملال و خالی از سود و بیرون از حد تحقیق در این مقال است از این روی تنها به معرفی دو نسخه که یکی متن حاضر و دیگری از اهمیت بسیار برخوردار است می‌پردازم .

### بستان‌العارفین فقیه سمرقندی

بستان‌العارفین معروف و مشهور از فقیه ابواللیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی حنفی معروف به امام الهدی و مفتی الثقلین متوفی در سال ۳۷۳ یا ۳۷۵ هجری قمری است. ابواللیث صاحب کتب مستند و مشهور است که از جمله آنهاست: تفسیر بحر‌العلوم و النوازل من التناوی و خزانة الفقه و تنبيه العاقلین و حصر المسائل و شرح جامع صغیر و کبیر محمد بن حسن شیبانی و عمدة العقاید و رسالة فی اصول الدین و صحائف الالهیات و قرۃ الیون و مفرح القلب المحزون (۱) .

بستان‌العارفین ابواللیث سمرقندی چون دیگر آثار او به عربی نوشته شده و چنانکه خود در مقدمه آورده است مطالب آن را از کتب مختلف گرد کرده و از جمله کتابهایی است که به تعبیر قدما می‌توان آن را « آداب » نامید و این سخن اوست : « انی جمعت فی کتابی هذا من فنون العلم ما لایسع جهله ولا التخلف عنه للخاس و العام و استخراجت ذلك من کتب کثیرة و اردت فيه ما هو الاوضح للنظر فيه و الراغب الیه و بینت الحجج فیما یحتاج الیه من الحججة بالکتاب و الاخبار و النظر و الاثار و ترکت الفوامض من الکلام و حذفتم اسانید الاحادیث تحقیقاً للراغبین فيه و تسهیلاً للمجتهدین و التماساً لمنفعة الناس و انار جوار الثواب من الله تعالی و سمیته بستان‌العارفین » (۲) .

تکیه کتاب بیشتر به آداب شرعی و مسائل مربوط بدین اسلام و اخلاق است. برخی نوشته‌اند (۳) که بستان‌العارفین را ابواللیث در سه نوع کبری - وسطی - صغری تنظیم و تألیف کرده و نسخه موجود صغری است .

کتاب را بعضی چون حاجی خلیفه و مدرس دارای صد و پنجاه باب دانسته‌اند و در نسخ چاپی و خطی بغدادی لی وهبی ترکیه که ذکر آن گذشت هم صد و پنجاه باب است ولی نسخه طوب قاپوسرای اوچنچی احمد ترکیه به شماره ۱۴۲۳ که مربوط به حدود قرن دهم هجری است صد و پنجاه و دو باب دارد و نسخه چاپ مصر که بدان اشاره شد و در آن تنبیه‌العاقلین

۱- برای آگاهی بیشتر از چگونگی زندگی زندگانی و آثار ابواللیث سمرقندی می‌توان رجوع کرد به: طبقات‌المفسرین داودی ص ۲۲۷، التفسیر و المفسرون جزء اول ص ۲۲۵-۲۲۴ تألیف محمد حسن ذهبی چاپ مصر ۱۳۸۱ هجری، کشف الظنون ج ۱ ص ۲۲۴، اعلام زرکلی ج ۳ ص ۱۱۰۲ چاپ مصر، ریحانة الادب مدرس ج ۳ ص ۷۳، دائرة المعارف اسلامی به عربی ج ۱ ص ۳۶۹، فهرست بروکلن ج ۱ ص ۱۹۶، لغت نامه دهخدا ذیل ابواللیث .

۲- مقدمه بستان‌العارفین ص ۲ چاپ مصر ۱۹۳۳ میلادی شرکت مصطفی البابی حلبی و اولاده .  
 ۳- ریحانة الادب مدرس ج ۳ ص ۷۳، مقدمه بستان‌العارفین چاپی کتابخانه بغدادی وهبی شماره ۶۴۰ و نسخه خطی شماره ۶۲۹، کشف الظنون ج ۱ ص ۲۲۴



با بستان العارفين هر دو در يك مجله بقطع وزيرى در ۱۰۲ صفحه گردآورى شده است صدو پنجاه و نه باب ديده مى شود .

ابواب بستان العارفين ابواللث سمرقندى بسيار کوتاه است تا آنجا كه گاه يك باب فقط مشتمل بر چند سطر است . عنوان پنج باب اول كتاب چنين است : ۱- فى طلب العلم ۲- فى كتابه العلم ۳- فى الفتوى ۴- فىمن يجوز له الفتوى ۵- فى الاختلاف ، و پنج باب آخر آن بدین گونه ناميده شده است : ۱۵۵ - فى ابتداء امر النبى ۱۵۶ - فى هجرة النبى ۱۵۷ - فى مغازى النبى ۱۵۸ - فيما يكره الكلام ۱۵۹ - فى الدعوات .

از مقایسه بستان العارفين تازى ابواللث با متن بستان العارفين و تحفة المریدین فارسى ( كتاب حاضر ) بر هر كس آشكار مى شود كه تعداد ابواب و طرز تنظيم و مطالب این دو اثر با يكديگر ارتباط و شابهتى ندارد و اگر تشابهى هست تنها در قسمتى از نام و عنوان كتاب است .

بستان العارفين ابواللث سمرقندى تأليف فقهى است و اثرى از تصوف در آن يافته نمى شود ، حال آنكه بستان العارفين و تحفة المریدین چنانكه از نام جزء دوم آن بر مى آيد كه در مباحث صوفیانه است و اگر استندهائى جای بجای به قرآن و حديث و خبر شده است برای اثبات مسأله ای عرفانى است نه صرف بهره مندى از جنبه دینى آنها . این كتاب فقط بیست و پنج باب است .

### مؤلف بستان العارفين و تحفة المریدین نسخه حاضر

در ذیل كشف الظنون ص ۱۷۰ آمده است كه : « بستان العارفين تأليف محمد بن احمد بن ابى جعفر المحدث المتوفى سنة ۴۸۲ » و چون بدلائلى كه گذشت كتاب حاضر نمى تواند حتى ترجمه گونه ای از بستان العارفين ابواللث سمرقندى باشد ، تنها راه آن است كه فعلا بمنوان ظن و اصلی مفروض بستان العارفين و تحفة المریدین موجود را منسوب به همین محمد بن احمد بن ابى جعفر بدانیم تا شاید روزگارى از راه يافته شدن نسخى ديگر از این كتاب يا بهره مندى از راهنمايى صاحب نظران بتوان این نسبت را رد يا قبول كرد . با تجسس فراوان و استقصائى در حد قدرت شرح حال دقيقى از این مؤلف بدست نیامد جز آنچه ذیلا ذكر مى شود .

الوافى بالوفیات (۱) مى نویسد كه صاحب بستان العارفين ابوالفضل محمد بن احمد بن جعفر (۲) طبسى نیشابورى مردى زاهد و عالم است كه بستان العارفين را تصنيف نموده و از ابى عبدالله حاكم و ديگران استماع حديث کرده و در سال ۴۸۲ هجرى در گذشته است . در انساب سمانى (۳) با تفصيل بيشتري این محمد بن احمد را در سلك محمد ثاب مى يابيم همراه با نام عده ای از استادان و شاگردان و سفر او در ذیل « طبس » مى خوانيم .

۱- الوافى بالوفیات ج ۲ ص ۸۸ تأليف صلاح الدين خليل بن ابيك صفرى چاپ استانبول مطبعة وزارت معارف ۱۹۴۹ . ۲- خطاست و صحيح «ابى جعفر» است . ۳- الانساب ص ۳۶۸-۳۶۷ تأليف ابى سعيد عبدالكريم بن محمد بن منصور التيمى السمانى چاپ بغداد (افست) .

از آنجای گروهی از محدثان در روزگاران پیشین و زمانهای نزدیک برخاسته‌اند و از جمله آنان « محمد بن احمد طبسی » نزلی جرجان است که کتاب « مجروحین » را از ابی حاتم محمد بن حمران بستی روایت می‌کرد و ابومسعود حافظ از او .

و باز می‌نویسد : ابوالفضل محمد بن احمد بن ابی جعفر طبسی حافظ صاحب تصانیف بسیار است . او حدیث را از حاکم ابی عبدالله حافظ (۱) و ابی طاهر بن محمض زبیدی و ابی القاسم بن حبیب مفسر و ابی الحسن محمد بن قاسم فارسی و جز آنان از اصحاب ابی العباس اسم کتابت می‌کرده است . او به مرو سفر کرد و در آنجا از ابی غانم کراعی (۲) و دیگران حدیث نوشت .

از ابوالفضل محمد بن احمد طبسی گروهی در نیشابور و هرات روایت حدیث کرده‌اند مانند ابی عبدالله فرزند شاه شادبانی به نیشابور و جنید بن محمد بن علی قاینی در هرات . وفاتش در حدود سال ۴۸۰ در طبس نیشابور (۳) است .

این نوشته‌ها با سند دیگری چون « تذکرة الحفاظ » ذهبی (۴) نیز تأیید می‌شود . ذهبی در ذیل شرح حال ابواسحاق ابراهیم بن سعید بن عبدالله نعمانی ملقب به حبال و بیان نام کسانی که در سال ۴۸۲ هجری در گذشته‌اند اشارتی به « بستان المارفين » و مؤلف آن محمد بن احمد بن ابی جعفر طبسی می‌کند بدین گونه : « ... وسمع منه القاضي ابوبكر في سنة ست و سبعين و انما مسفوه من التحديث بعد ذلك توفي سنة اثنين و ثمانين و اربعمائة . عن احدى و تسعين سنة وفيها مات رئيس نيشابور و قاضيا ابونصر احمد بن محمد بن ساعد بن محمد الصاعدي يروي من ابی بكر الحيري و طبقته و مفتي سرخس الامام ابو حامد احمد بن محمد الشجاعی و الخطيب ابو عبدالله الحسن بن احمد بن عبدالواحد بن ابی بكر بن ابی الحديد السلمی الدمشقی ، و مسند اصبهان القاضي ابومنصور محمد بن احمد بن سكرويه ، و الخطيب ابو الخير محمد بن احمد بن عبدالله بن زرا الصبهانی و مؤلف كتاب « بستان المارفين » المحدث ابو الفضل محمد بن احمد بن ابی جعفر الطبسی .

این موضوع را ذهبی در کتاب « المشتبه » (۵) ذیل « طبسی » تکرار و تأیید کرده است بدین صورت « والمحدث محمد بن احمد بن ابی جعفر الطبسی مشهور » و ابن حجر عسقلانی هم‌عین این مطلب را در « تحرير المشتبه » آورده است . (۶) با وجود این اسناد تردیدی نمی‌ماند که کتابی به نام « بستان المارفين » را مردی به

۱- مراد حاکم ابو عبدالله محمد بن علی بن جعفر طبسی است .

۲- میرزا آقا رضوی در ترجمه از نسخه خطی الانساب سمانی متعلق به آستان قدس رضوی ( شماره ۳۵۹۰ عمومی - ۱ خصوصی ) ابی غانم « کراچی » نوشته‌اند که در صحت آن تردید است مجله آستان قدس ص ۱۰۸ خرداد ۱۳۵۲ ۳- مراد از ذکر نیشابور آن است که نشان داده شود طبسی سینا نیست .

۴- تذکرة الحفاظ ص ۳۶۳ چاپ مصر و ج ۳ ص ۱۱۹۵ چاپ حیدرآباد تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی متوفی ۷۴۸ هجری . ۵- المشتبه ذهبی چاپ مصر ص ۴۲۰ . ۶- تحرير المشتبه ابن حجر

عسقلانی ص ۸۷۵ .

نام محمد بن احمد بن ابی جعفر طبسی نیشابوری تألیف کرده است ولی آیا آن کتاب همین «بستان العارفين و تحفة المریدین» است که در برابر ماست یا کتاب دیگری بوده است؟ آیا آن کتاب به فارسی بوده است یا به تازی؟ جواب روشنی نداریم اما تردیدها اندک نیست. سؤال و تردید نخستین را نثر شیرین و استوار کتاب برمی انگیزد. آیا نثری فارسی بدین روانی و رسایی و شیوایی ریخته خاوه محدثی است که همه عمر کتابت حدیث کرده و بالتبع با زبان تازی سروکار داشته است؟ البته مجال نیست ولی بعید می نماید چه همه ما از عالمان دین کسانی چون حجة الاسلام محمد غزالی را می شناسیم که در پارسی به همان زیبایی سخن گفته اند که به تازی، و حدیث نویسندگان چون بونصر مشکان و احمد حسن و شاعران همانند ناصر خسرو و موارى و سمدی خود دیگر است. با این هدف آیا می توان احتمال داد که ابوالفضل طبسی هم توان و همتای دیگری برای نویسنده معاصرش ابوالفضل بیهقی بوده است؟

تردید دیگر از آن رهگذر است که کتاب حاضر همه درباره صوفیان و کرامات و حالات و سخنان آنان است و علی القاعده مجددی را که اهل قال است نه حال، با این گونه مباحث الفتی نیست و اگر افکاری در میان نباشد مردکاری هم نخواهد بود. از سوی دیگر در هیچ مأخذی اندک اشارتی که نشانه گرایش او به صوفیه باشد نمی بینیم مگر این که بپنداریم محمد بن احمد طبسی نیز همانند آن پهلوان عالم معنی، ابوسعید ابوالخیر میهنه ای، محدثی و صوفیگری را مؤید یکدیگر ساخته و از کشاکش قشربان دامن فراهم گرفته باشد.

خار خار تردید از جهت دیگر هم هست و آن چگونگی لغات بکار رفته و طرز تلفظ آنهاست که در بسیاری از موارد در نسخه اسل با زیر و زبر مشخص شده است و به تلفظ مردم بلخ و غزنه و ماوراء النهر نزدیک تر است تا تلفظ مردم طیس و حتی نیشابور؛ فی المثل در مقدمه کتاب حاضر ص ۵-۹۲ می خوانیم: «فتح موصلی گفتی: ای مردمان، نه هر کسی طعام و شراب از بیمار باز گیرند آن بیمار بمیرد؟ گفتند بلی، گفت: همچنین علم و حکمت و سخن پارسایان چون ازدل باز گیری آن دل بمیرد».

این کلمه «کی = که» نیست بلکه «گی» است. به فتح اول بروزن «وی» که در لجه و تداول مردم بخارا به معنی «هر زمان - هر وقت» است و جز این باسیاق سخن و فعل جمع «گیرند» سازوار نتواند بود.

از این کلمه گذشته تلفظها و استعمالات خاص دیگری وجود دارد که بکلی نمی توان آنها را نادیده گرفت مانند:

۱ - تلفظ «هزار» بفتح اول؛ شکل متداول در بخارا و افغانستان که شکل کهن ادبی آن نیز هست:

«رحمت خدای تعالی بیشتر از دریاهاى روى زمین است صد هزار بار» ص ۱۱۶

۲ - تلفظ «يك» بفتح اول: «يك تن پیامد از ایشان و چیزی اندر گوشه مسجد بنهاد» ص ۱۱۶

۳ - تلفظ «كدام» به فتح اول: «گفت: خدای تعالی فریسه کرد برین خلق دو

چیز اندر يك آيت و خلق از آن غافل. پس گفتم رحمك الله آن دو چیز کدامست ، ص ۱۱۷  
 ۴- تلفظ « مروارید » به فتح اول . « و از پس آن حصارى از مروارید سپیداست و آن  
 ادب نفس است ، ص ۱۱۷ .

۵- تلفظ باى حرف اضافه در اول کلمات به فتح : « آرزو بیهشت افکنید و خواب  
 بگور افکنید و راحت بصراط افکنید ، ص ۱۱۸ ایضاً صفحه ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۰ .  
 آنچه با عنوان « تردید » گفته آمد طبیعی است که از حد مفهوم لغت فراتر نمی رود  
 و با همه این تردیدها بسیار ممکن است « بستان العارفين و تحفة المریدین » را همین محدث  
 نامدار طبسی یعنی محمدبن احمدبن ابی جعفر به فارسی تألیف کرده باشد و وجود پاره‌ای  
 از لغات به لهجه مردم ماوراءالنهر یا حدود شرقی خراسان آن روز را در کتابش ، سفرها  
 و اقامت‌هایی پی افکنده باشد که برای کتابت یا روایت حدیث به مرو و آن حدود کرده است .  
 نکته دیگر این است که ما بستان العارفينی به خط مؤلف در دست نداریم تا یقین بتوانیم  
 کرد این زیر و زبر لغات اثر قلم خود اوست و از کجا معلوم است که کار کاتب نسخه نباشد  
 یعنی رونویس کننده ، لغات کتاب را موافق لهجه و تلفظ خود اعراب نگذارده باشد ؟

\*\*\*

با همه تردیدها تا اسناد دیگری بدست نیاید نمی توان تألیف بستان العارفين و تحفة  
 المریدین را به دیگری جز ابوالفضل محمدبن احمدبن ابی جعفر طبسی متوفی ۴۷۲ هجری  
 نسبت داد .

تنها گمان بی دلیلی که می توان برد آن است که بستان العارفين و تحفة المریدین را  
 این مرد طبسی به تازی تألیف کرده و ادیبی صوفی آن را از تازی به فارسی شیرین روان  
 محاوره‌ای برگردانده باشد . و ان الظن لا یغنی من الحق شیئا .

\*\*\*

III - قسمت آخر مجموعه اشعاری پراکنده و بیشتر تازی در بر دارد از عبدالواسع  
 جبلی و رشید وطواط و نظایر آنان و همچنین عبارات ادبی ارزنده که بصورت کلمات قصار  
 ادا شده است که حائز اهمیت خاصی نیست بلکه منلوط هم هست . تنها نکته‌ای در باب تاریخ  
 وفات سنائی از نامه او که درج شده است می توان سود جست و آن عبارت و دعای : « رحمه  
 الله علیه » در باب اوست که معلوم می شود در تاریخ تحریر نسخه یعنی ۵۴۳ هجری سنائی  
 زنده نبوده است بنابراین قول هدایت در مجمع الفصاح ج ۱ ص ۲۵۴ که تاریخ وفات او را  
 ۵۹۰ قید کرده و تقی الدین کاشی که ۵۴۵ آورده است و مرحوم قزوینی هم آن را پذیرفته  
 صحیح نیست و تاریخ مرگ سنائی را ۵۳۵ بنا بر نظر و استدلالات استاد مدرس رضوی یا ۵۲۵  
 بنا بر قول محمدبن علی الرقا در مقدمه حدیقه باید دانست .